

بررسی و تحلیل «نی‌نامه» سروده مولوی بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی

علیرضا نبی‌لو*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۵)

چکیده

در این مقاله به بررسی و تبیین دیدگاه هالیدی در قالب زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی پرداخته شده و مفاهیمی نظیر فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی، بینافردی و متنی تبیین و فرایندهای مادی، کلامی، رفتاری، ذهنی و رابطه‌ای توضیح داده شده است. سپس به نقش هم‌انبازان فرایند، کنشگران، کنش‌پذیران و حامل و محمول پرداخته شده و در پایان، عناصر پیرامونی فرایند و طرح واژگانی متن نیز از نگاه هالیدی توضیح داده شده است. بر مبنای این دیدگاه، تحلیلی از نی‌نامه سروده مولوی ارائه شده است. در نی‌نامه از ۲۱ فرایند رابطه‌ای، ۱۳ فرایند مادی، ۷ فرایند کلامی، ۴ فرایند ذهنی و ۳ فرایند رفتاری استفاده شده است. همچنین مولوی بیشتر از افعال ربطی سود جسته است. هم‌انبازان فرایند در نی‌نامه بیشتر شامل نی، شاعر، هر کس و یار است. در میان هم‌انبازان، کنشگرهای نی، شاعر و هر کس بسامد بیشتری دارد. عناصر پیرامونی این شعر شامل عناصر مکانی، زمانی و چگونگی است. میزان بهره‌گیری مولوی از دسته مثبت طرح واژگانی در نی‌نامه بیشتر از دسته منفی است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی نقش‌گرا، هالیدی، نی‌نامه، مثنوی، مولوی.

مقدمه

مولوی یکی از شهره‌ترین شاعران زبان فارسی است و در جهان، شهرت و اعتبار بسیاری دارد، اشعار او در برخی از کشورها به زبان‌های خارجی ترجمه شده و میان مردم کتابخوان شناخته شده است. در این مقاله سعی می‌شود ابیات آغازین مثنوی او یعنی «نی‌نامه» از زاویه دیگری نگریسته شود و نظام‌مندی زبان و ساختار آن بررسی شود و به روابط پنهان عناصر زبانی این ابیات توجه شود. نظر به اینکه در صد سال اخیر با استفاده از معیارهای زبان‌شناسی در تحلیل متون، نتایج چشمگیری به دست آمده است، نگارنده می‌کوشد ابیات نی‌نامه را با استفاده از این معیارها و الگوها بررسی کند و نشان دهد که آثار سنتی زبان فارسی از این منظر چه ارزش و اعتباری دارند. تغییر زاویه دید در بررسی و تحلیل آثاری مانند مثنوی مولوی می‌تواند افق‌های جدیدی از این متون را برای خواننده امروز بگشاید و از سوی دیگر به شناساندن پیشرفت‌های اخیر زبان‌شناسی و سود جستن از آنها در مطالعه ادبیات کمک کند. لازم به ذکر است که زبان‌شناسی با تغییراتی که در قرن بیستم در خود به وجود آورد، از پژوهش‌های تاریخی صرف، به سوی مطالعات نظام‌مند و دارای طرح و اسلوب، روی آورد و در میان نظریه‌پردازان این عرصه، آراء افرادی نظیر سوسور، یاکوبسن، چامسکی و هالییدی (Halliday) مورد توجه بیشتری قرار گرفت. از میان نظریه‌های مذکور، برخی کاربرد زبانی صرف دارند و برخی در تحلیل آثار ادبی، قابلیت کاربردی بیشتری پیدا کرده‌اند. همچنین نظریه‌های زبان‌شناسی، گاهی غلبه با مباحث نظری و مفاهیم عمومی و همگانی است و گاهی به مباحث جزئی و سطوح خاصی از زبان توجه می‌شود.

در میان نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی، نظریه مایکل هالییدی از جامعیت برخوردار است و در کنار مباحث نظری، کاملاً کاربردی و در متون، قابل بررسی و ارزیابی است. در این نظریه به سطوح مختلف فرایندها و افعال توجه شده و با پرداختن به هم‌انبازان فرایند و عناصر پیرامونی، می‌توان به لایه‌های پنهانی زبان متن، دست یافت و با ارائه آمار و عدد، نتیجه پژوهش را عینی و ملموس نشان داد. فرایندهای مورد نظر هالییدی هم افعال مادی را در بر می‌گیرد و هم کنش‌های اجتماعی و ذهنی را. در بخش هم‌انبازان فرایند نیز به فعال و منفعل بودن آنها توجه دارد و در بخش عناصر پیرامونی به عناصر زمانی، مکانی، موقعیتی، چگونگی و ... می‌پردازد. بنابراین استفاده از این دیدگاه در شناساندن زوایای مختلف نی‌نامه، اهمیت و کاربرد مؤثری دارد و از این منظر می‌توان به نتایج تحلیلی خوبی از نی‌نامه دست یافت. زبان شعری، به دلیل ویژگی‌هایش، نمی‌تواند به شکل عینی واکاوی شود، مگر آن‌که ابزار

تحلیل و بررسی محقق و نقاد، دقیق باشد. شعر مولوی نیز به واسطه عرفانی و فراواقع بودن، به آسانی تن به تحلیل در نمی‌دهد، اما با بهره‌گیری از نظر هالیدی نتایج حاصل شده، قابل اطمینان و یافته‌های این پژوهش، ملموس و دقیق می‌شود. در تحلیل‌های معمول دستوری، نمی‌توان به دسته‌بندی سطوح مختلف فرایندها و نیز هم‌انبازان آنها دست یافت، اما در این پژوهش درمی‌یابیم که مولوی بیشتر از فرایندهای رابطه‌ای استفاده کرده و به وجود و هستی رویدادها توجه بیشتری داشته است، او با بهره‌گیری از فرایندهای مادی - که نسبت به فرایندهای ذهنی بیشتر است - سعی دارد مطالب و مفاهیم مورد نظر خود را قابل دریافت و ملموس نماید و خواننده را به این افکار، نزدیک‌تر کند و فاصله و حصار را از بین خود و مخاطب، بردارد.

درباره دلیل انتخاب نی‌نامه باید گفت، اگرچه نظریه هالیدی را می‌توان با اغلب متون، مطابقت داد، ولی دلیل انتخاب مثنوی مولوی، جایگاه والای این اثر ارزشمند در ادبیات فارسی و جهان است، مثنوی مولوی نقطه اتصال تفکرات مختلف دینی، عرفانی، کلامی، تعلیمی، اخلاقی و ادبی است و کمتر اثری در جهان می‌توان یافت که دارای چنین ویژگی‌هایی باشد، از طرف دیگر، علاوه بر رویه متن، مثنوی دارای ساختاری نمادین بوده و شناختن لایه‌های پنهان آن، دشوار و دیریاب است. نی‌نامه به منزله چکیده و فشرده مثنوی بوده و شناخت دقیق آن، کلید ورود به دنیای پیچیده افکار مولوی می‌تواند باشد. بنابراین ۱۸ بیت آغازین مثنوی مولوی - که به نی‌نامه شهرت یافته - از آن جهت که خلاصه و عصاره فکری مولانا است، نیاز به بررسی و تحلیل دارد. مشهور است که اصل اندیشه مولوی در این ۱۸ بیت بیان شده و سایر ابیات شش دفتر مثنوی، تبیین و تفسیر این ابیات است. بنابراین نگارنده مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی این ابیات، به دنیای پر رمز و راز اندیشه و افکار مولانا، راهی پیدا کند و با بهره‌گیری از نظر هالیدی به شناخت بهتر ساختار، اجزا و عناصر این ابیات، و افق‌های فکری مولوی دست یابد.

سابقه پژوهش

چگونگی بهره‌گیری مولوی از ظرفیت‌های زبانی در این ابیات، بسیار اهمیت دارد، اما در ادبیات فارسی، نی‌نامه بیشتر از جهت معنایی و تفاسیر عرفانی نگریسته شده و درباره آن تحقیق زبان‌شناسی انجام نشده است. لازم به ذکر است که نگرش‌های زبان‌شناسی به مثنوی و تحلیل این اثر بر مبنای نظریه‌های زبان‌شناسی، در زبان فارسی بسیار نوپا و نوظهور است، بنابراین به جرأت می‌توان گفت که بررسی اشعار مولوی بر مبنای نظریه هالیدی برای اولین بار

در این مقاله، مطرح می‌شود. البته درباره نظریات هالیدی در زبان فارسی می‌توان به چند اثر توجه کرد: ۱- سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا اثر فردوس آقا گلزاده ۲- کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون، اثر همین نویسنده ۳- درآمدی به شعرشناسی نقش‌گرا نوشته علیرضا خان جان ۴- به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا نوشته مهراں مهاجر و محمد نبوی. همان‌طور که ذکر شد، بررسی و تحقیق زبان‌شناسانه‌ای، درباره نی‌نامه انجام نشده است، ولی می‌توان به چند پژوهش زبان‌شناسی مرتبط با مولوی و مثنوی اشاره کرد: مقاله بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا، اثر زهرا حیاتی و تحلیل ساختاری داستان با نگاهی به داستان پیرچنگی در مثنوی مولانا، اثر مریم سعیدی، در این آثار نیز به نی‌نامه توجه نشده است.

بحث و بررسی

بررسی و تحلیل نی‌نامه بر مبنای رویکرد هالیدی

ابتدا باید گفت جامعیت فکری مولوی و گستره زبانی و معانی او، چنان است که هم از اصالت عالم غیب سخن می‌گوید و هم به مفاهیم زمینی، اجتماعی، فردی و دینی می‌پردازد. این جامعیت فکر و زبان موجب می‌شود تحلیل و بررسی شعر او، با دشواری‌هایی همراه شود. به همین دلیل باید از دیدگاهی نظیر دیدگاه هالیدی بهره گرفت تا بتوان جوانب اندیشگانی، بینافردی و درون‌متنی شعر او را به همراه فرایندهای مختلف مادی، رفتاری، رابطه‌ای و... توصیف و تحلیل کرد. البته مولوی در عین رمزگویی و بیان نمادین از ظرفیت‌های مختلف زبان، بهره گرفته و خواننده تا با او هم‌زبانی و همفکری نکند، نهفتار کلامش را در نمی‌یابد. بنابراین، بهره‌گیری از نظریه‌های زبان‌شناسی، خواننده را به این لایه‌های پنهان زبانی و بیانی او نزدیک‌تر می‌کند.

با توجه به معناگرا بودن مولوی، برای تحلیل شعرش باید از میان نظریه‌های زبان‌شناسی، به نظریه نقش‌گرای سازگانی هالیدی رجوع شود، زیرا او در دیدگاهش به معنا اهمیت بیشتری می‌دهد. مفهوم و معنا در نگاه او در سه فرانقش اصلی تجلی می‌یابد. یاری گرفتن از نظریه هالیدی موجب می‌شود با نقش‌های اجتماعی زبان مولوی بهتر آشنا شویم و تجارب درونی و بیرونی او را دقیق‌تر دریابیم و احساسات او را نسبت به دیگر پدیده‌ها و افراد بشناسیم.

مولوی با بهره‌گیری از زبان، بافت و زمینه خاصی که در نی‌نامه ایجاد می‌کند، نقش و تأثیر آن را در طرز تلقی و برخورد با اجتماع نشان می‌دهد، بنابراین می‌توان از صورت و شکل سخن

او به سوی درک نقش و معنای اجتماعی و بینافردی مورد نظر او حرکت کرد (یعنی بررسی درونۀ زبان و رابطه آن با نظام‌های دربرگیرنده زبان)، از این راه می‌توان به کاربردهای زبانی و نقش‌های معنایی زبان مولوی آگاهی یافت. با بهره‌گیری از این نظریه، تحلیل مفاهیم شعر مولوی، تنها در سطح جمله و روابط محدود کلمات متوقف نمی‌شود، بلکه به ارتباط آنها با فرامتن و بافت و زمینه سخن او نیز می‌توان پی برد. همچنین از این راه می‌توان به نگرش‌های خاص و عقاید مولوی دست یافت و به شناخت ذهن و نیات او در به کارگیری هدفمند زبان آگاه شد. برحسب بسامد فرایندها نیز، می‌توان زمینه‌های گرایش مادی، ذهنی، رابطه‌ای و... را در نی‌نامه بررسی کرد و منفعل بودن یا فعال بودن هم‌انبازان فرایندها را شناخت.

در این بخش، نخست به بیت‌های نی‌نامه می‌پردازیم:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند	از جدایی‌ها حکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا بپریده‌اند	از نفی‌رم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم	جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم
هرکسی از ظن خود شد یار من	از درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست	لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست	لیک کس را دید جان دستور نیست
آتش است این بانگ نای و نیست باد	هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشقست کاندنر نی فتاد	جوشش عشقست کاندنر می فتاد
نی حریف هر که از یاری برید	پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچو نی زهری و تریاکی که دید	همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
نی حدیث راه پر خون می‌کند	قصه‌های عشق مجنون می‌کند
محرم این هوش جز بیهوش نیست	مر زبان را مشتری جز گوش نیست
در غم ما روزها بیگانه شد	روزها با سوزها همراه شد
روزها گرفت‌گو رو پاک نیست	تو بمان ای آن‌که چون تو پاک نیست
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد	هر که بی روزی‌ست روزش دیر شد
در نیابد حال پخته هیچ خام	پس سخن کوتاه باید والسلام

(مولوی ۱)

چنان‌که دیده می‌شود، مولوی با بهره‌گیری از نی و دوری او از نیستان، به جدایی انسان از عالم غیب می‌پردازد، او به دنبال همراه و همدلی است که شرح این جدایی را با او در میان بگذارد. در نظر مولوی هر چیزی مشتاق بازگشت به اصل و مبدأ خویش است، از این روست که شاعر از زبان نی با هر طیفی از مردمان شکوه و ناله سر می‌دهد اما فرد کاملی که با این سخنان آشنا باشد، پیدا نمی‌کند. راز این شکوه و ناله را با ابزار و اعضای ظاهری نمی‌توان دریافت، تنها عشق می‌تواند مفسر و دریافت‌کننده این اسرار باشد، زیرا عشق، سلسله‌جنبان هستی است. نی همراه و هم‌پایه عاشقان هجران‌کشیده است. مولوی برای بیان افکار و سخنان خود محرم واقعی پیدا نمی‌کند و با وجود گذر عمر و ایام، به وجود عشق و سوز و گداز آن، دلخوش است و در نهایت چون انسان پخته و کاملی نمی‌یابد تا احوال خود را با او در میان نهد، سخن را به پایان می‌برد و خاموش می‌شود.

مولوی در این بیت‌ها به مهمترین مسئله انسان، یعنی مبدأ و مقصد اصلی او توجه می‌کند، امری که دغدغه بشر در تمام اعصار بوده و هر کسی آن را به نوعی تفسیر کرده است. پیش از آن‌که به بررسی اجزای نی‌نامه و تبیین تفکرات مولوی در این ابیات پردازیم، لازم است مقداری درباره دیدگاه هالیدی توضیح دهیم:

زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی (Systemic Functional Linguistics) در تحلیل و مطالعه ادبیات، ظرفیت خوبی دارد و نظریه هالیدی که بر مبنای این رویکرد، شکل گرفته، در نشان دادن دقایق متون ادبی و تحلیل نظام‌مند آن، درخور توجه است. هالیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌داند «زیرا معتقد است که آرای او پیرامون زبان بیشتر به نقش عناصر زبانی تأکید دارد تا بر صورت آنها» (آقاگلزاده، ۱۳۸۴، ۲). بنابراین، نظریه هالیدی مبتنی بر روش‌ها و دستاوردهای علمی زبان است، نه تحلیل‌های فردی و شخصی.

هالیدی به کارکرد و نقش زبان در کل متن و همچنین به کارکرد اجتماعی زبان توجه بسیاری دارد. در بررسی‌های زبانی «نقش‌گرایی رویکردی است که سعی می‌کند زبان را هم به طور ذاتی در درون خود توضیح دهد و هم درصدد آن است که رابطه زبان را با نظام‌هایی نظیر فرهنگ و نظام اجتماعی و باورها بیان کند» (لیچ، ۷۶). یعنی در این رویکرد به بافت و گستره کاربرد زبان و زمینه‌های سازنده زبان نیز توجه می‌شود. زبان در نگاه زبان‌شناسان گاهی بخشی از روان‌شناسی محسوب شده و گاهی نتیجه زندگی جمعی و محصول اجتماع دانسته شده است. بنابراین زبان از این منظر در بافت و زمینه خود معنا پیدا می‌کند (سورن، ۸۲).

همان‌گونه که دیدیم زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی به ارتباط زبان و زمینه‌های اجتماعی

آن توجه می‌کند، یعنی به سوی مطالعه بافت، نقش و معنای اجتماعی زبان گرایش دارد، به همین دلیل زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی به بررسی زبان در سطح کاربردی آن می‌پردازد، زیرا معنای هر سخن، در بافت و موقعیتی که به کار می‌رود، بهتر شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی به زبان به عنوان یک کل می‌نگرد نه به مثابه جملات و گفتارهای جداگانه، و به این نکته توجه دارد که مردم در هم‌کنشی‌های اجتماعی خود چگونه از زبان بهره می‌گیرند و چگونه از آن برای تولید معنا استفاده می‌کنند.

معنا همیشه با بافتی که در آن به کار می‌رود، نظام می‌یابد و بافت، محدود کننده دامنه معنای انتخاب شده است، یعنی بافت موقعیتی و بافت فرهنگی می‌تواند به تولید معنای زبان کمک کند و آن را محدود کرده یا گسترش دهد. مفهوم معنا در نظریه هالیدی در سه فرانتش (Metafunction) تجلی می‌یابد: فرا نقش اندیشگانی (Ideational Metafunction)، فرانتش بینافردي (Interpersonal Metafunction) و فرانتش متنی (Textual Metafunction) (هالیدی ۲۸).

هالیدی ایفای نقش فرانتش‌ها را در بند جستجو می‌کند و هر بند یا جمله می‌تواند یک واحد کمیته روایی باشد، یعنی از نظر او بند، واحد تجزیه و تحلیل متن است و یک متن شامل متنی است گفته شده یا نوشته شده در هر اندازه که یک کل را شکل می‌دهد (هالیدی و حسن ۲). یک متن هنگام استفاده، یک واحد و کلیت زبانی است. در رویکرد هالیدی هر عنصری از زبان با توجه به نقش آن در نظام کلی زبان، تعریف و تبیین می‌شود. دستور نقش‌گرا همه واحدهای زبان (بندها، عبارت، واژگان و...) را به عنوان عنصری در نظر می‌گیرد که در قالب و شکل‌دهی نقش‌ها دخالت دارند و همچنین آنها را در ارتباط با یکدیگر تفسیر می‌کند (هالیدی ۸).

فرانتش‌های سه‌گانه

همان‌طور که بیان شد، هالیدی سه فرانتش اندیشگانی، بینافردي و متنی را از هم متمایز می‌کند. فالر این تقسیم‌بندی سه‌گانه کارکردهای زبانی هالیدی را شامل «کارکرد انگاره‌ساختی، بین‌فردی، و متنی» می‌داند (فالر ۱۲).. از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی، همه زبان‌ها سه نقش اصلی باید ایفا کنند: معرفی و بازنمایی تجربه‌ها (فرانتش اندیشگانی و تجربی)، تقویت و استحکام کنش‌های میان مردم در استفاده از زبان (نقش بینافردي) و خلق گفتارهای منسجم و مرتبط (نقش متنی)؛ همه زبان‌ها به سوی تأمین این سه نقش سازمان می‌یابند.

در فرانش اندیشگانی یا انگاره‌ساختی، بازنمایی درک و تجربه ما از هستی و جهان، مورد توجه واقع می‌شود، به عبارت دیگر این فرانش، شرح و انعکاس درک و تجرب ما از هستی را برعهده دارد. «کارکرد انگاره‌ساختی در نقد زبان‌شناسانه، مفهومی است محوری. تجربه افراد و جوامع حول و حوش آنان در زبانی که به صورت مجموعه‌های انگاره‌ها به کار می‌برند، به رمز در می‌آید و کارکرد انگاره‌ساختی همزمان با تغییر انگاره‌های مسلط بر آنان دگرگون می‌شود... ساختار زبان با کارکرد انگاره‌ساختی‌اش، تجربه گوینده از واقعیت را به وجود می‌آورد» (همان ۲۸). در فرانش اندیشگانی، سخن از تجارب انسان در جهان است. در حقیقت کارکرد انگاره‌ساختی، جهان‌بینی گوینده را منتقل می‌کند و تجربه را انتظام می‌دهد؛ در فرانش اندیشگانی به ادامه حیات پدیده‌ها در جهان و طرز بازنمایی و شرح رویدادها توسط زبان، توجه می‌شود. این فرانش می‌تواند در سطح زبانی به شکل افعال، اسامی، قیود و صفات ظهور یابد. فعل، حوادث و اتفاقات و رویدادها را نشان می‌دهد و اسم به اشیا و نظایر آن، متمرکز می‌شود و صفات نسبت‌ها و اوصاف اسم را نشان می‌دهد و چگونگی رویدادها و زمان و مکان آن را قیود، بیان می‌کنند.

فرانش بینافردی به معاشرت ارتباطی گوینده با دیگران مرتبط است، یعنی روابط فردی و گروهی را برقرار و حفظ می‌کند. از منظر کارکرد بینافردی در می‌یابیم که مخاطب چیزی را گفته یا پرسیده یا خبری را بیان کرده، در ضمن گفته او، موقعیت اجتماعی او را نسبت به ما نشان می‌دهد، به عبارت دیگر در فرانش بینافردی به ارتباط و پیوند زبانی گوینده و شنونده پرداخته می‌شود. «بخشی از متن دلالت بر کنش متقابل افراد درگیر در صحنه ارتباط زبانی دارد. در اینجا معنی همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود و طی آن، گوینده یا نویسنده به کمک زبان، عملی را نسبت به شنونده یا خواننده صورت می‌دهد» (مهاجر و نبوی ۷).

در فرانش متنی نیز ارتباط دو کارکرد پیشین و بازنمایی شیوه سازماندهی خود زبان، مد نظر است یعنی بین گفته‌ها و نوشته‌ها و دنیای واقعی و ساخت‌های زبانی ارتباط ایجاد می‌شود. «کارکرد متنی مربوط است به جامعیت و شکل واحد ارتباطی - که می‌تواند متن گفته‌ای باشد - در زمینه موقعیتی آن» (فالر ۸۴). از منظر کارکرد متنی در می‌یابیم که آنچه گفته‌شده، کلامی بی‌معنا و نامربوط نیست و کاملاً در جریان ارتباط و تبادل منطقی قرار دارد.

با توجه به اهمیت فرانش اندیشگانی و تمرکز موضوعی مقاله بر این محور، بررسی فرایندها، هم‌انبازان و عناصر پیرامونی آنها در نی‌نامه بیشتر مورد نظر خواهد بود. برای تبیین فرانش اندیشگانی باید فرایندها، هم‌انبازان و موقعیت‌های پیرامونی را در بندها و جمله‌ها به

عنوان واحدهای کمینه روایت بررسی نمود و انواع آنها را در شعر مورد نظر، دسته‌بندی و تحلیل کرد.

شیوه به کار بستن این نظریه

برای تحلیل و بررسی بیت‌های نی‌نامه از این منظر، ابتدا باید بیت‌ها را دقیق و درست بخوانیم و سپس جمله‌های تشکیل‌دهنده آن را مشخص کنیم. برای دستیابی به فرایندهای بیت‌ها، باید فعل‌ها را در بافت جمله‌ها مشخص کنیم و آنها را بر اساس فرایندهای پنج‌گانه هالیدی بررسی و دسته‌بندی کنیم، سپس فعل‌ها را بر حسب فرایندها جدا کرده و با بسامدگیری، میزان توجه مولوی را به هر یک از فرایندها نشان دهیم. در این مرحله مشخص می‌شود که شاعر بیشتر به پدیده‌ها و رویدادهای مادی و رفتاری و کلامی علاقه‌مند است، یا به امور ذهنی و رابطه‌ای. گرایش شاعر به هر یک، ما را به جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر اندیشه و افکار او راهنمایی می‌کند.

پس از این مرحله، باید به زمان و وجوه افعال پرداخت، این مطلب نیز میزان علاقه‌مندی مولوی را به کاربرد افعال گذشته، حال و ربطی نشان می‌دهد، از طرفی پژوهشگر درمی‌یابد که شاعر به کاربرد کدام وجه فعل گرایش بیشتری دارد، درک این مطلب نیز می‌تواند پژوهشگر را به شناخت عوالم پنهان روحی و روانی شاعر هدایت کند.

در مرحله بعد، به هم‌انبازان فرایند باید پرداخت که به شکل کنشگر و کنش‌پذیر، و نیز حامل و محمول متمایز می‌شوند. بر اساس نوع جمله‌ها و افعال ربطی و غیر ربطی، نوع هم‌انبازان متغیر خواهد بود. پس از این مرحله باید به سراغ عناصر پیرامونی فرایندها برویم که به زمان، مکان و حالات دیگر فرایند دلالت دارند، شناخت زمان، مکان و قیود دیگر در ابیات نی‌نامه، ما را به شناخت دقیق‌تری از نگرش مولوی نزدیک می‌کند و در نهایت با ترسیم طرح واژگانی نی‌نامه، میزان ابتکار یا تقلید زبانی و ترکیب‌آفرینی مولوی را می‌توان نشان داد.

فرایندهای نی‌نامه

در ادامه مباحث، به بررسی فرایندهای پنج‌گانه در نی‌نامه می‌پردازیم، مولوی در نی‌نامه هم به امور محسوس، مادی، فردی و اجتماعی توجه دارد و هم به امور روحانی و غیبی، بنابراین بهتر است فرایندهای موجود را بررسی کنیم، برای تحلیل این سطوح، با بهره‌گیری از فرایندهای پنج‌گانه هالیدی می‌کوشیم الگویی نظام‌مند، از یافته‌های این متن را در تمام جوانب

مادی، ذهنی و... ترسیم کنیم. در فرانتزش اندیشگانی، فرایندها مناسب با نوع افعال و کاربرد آن در متن متمایز می‌شوند و هالیدی بیشتر به جای فعل از فرایند استفاده می‌کند تا فعلیت آن، بیشتر مورد توجه واقع شود. از سوی دیگر هالیدی معتقد است هر فرایند به طور بالقوه شامل سه مؤلفه است:

«۱- خود فرایند (که نوعاً در یک عبارت فعلی تجلی می‌یابد) فقط ۵ نوع اصلی فرایند

وجود دارد.

۲- شرکت‌کنندگان در فرایند (که نوعاً در گروه‌های اسمی و در مورد صفات در گروه‌های صفتی تجلی می‌یابند)؛ این دستور حدود بیست نوع از این شرکت‌کنندگان را شناسایی می‌کند که هر چهار یا پنج شرکت‌کننده به صورت مجزا با یک نوع فرایند همراه می‌شود.

۳- موقعیت‌هایی که با فرایند همراه می‌شوند (و در گروه‌های حرف اضافه‌ای، گروه‌های قیدی و بندهای قیدی پیرو تحقق می‌یابند)» (تولان ۱۹۶). این موقعیت‌ها با قیودی مانند قید مکان، زمان، کیفیت، علت و... می‌تواند طبقه‌بندی شود.

چنان‌که می‌بینیم فرایندها به جوانب مختلف واحدهای کمیته زبانی و بند و جمله توجه دارند، یعنی هم فعل و عبارات فعلی مورد نظر است و هم اسامی و صفات، و هم حروف اضافه و قیود، یعنی تمام آنچه که می‌تواند ساختار یک بند یا جمله را در یک متن گفتاری و نوشتاری ایجاد کند، مورد نظر هالیدی قرار می‌گیرد.

۱. فرایندهای مادی (Material process): این فرایندها می‌توانند در جواب سؤالاتی مانند

چه اتفاقی افتاد؟ یا چه کرد؟ و... بیان شوند، از سوی دیگر، این فرایندها برای همراهی با شرکت‌کنندگان به وسیله (یعنی موجود تأثیرپذیرفته که پذیرنده نامیده می‌شود) نیاز دارند. هم‌انبازان دیگر این فرایند عبارتند از: کنشگر (موجود انسانی یا شبه‌انسانی که از روی عمد عمل می‌کند)؛ نیرو یا کنشگر غیرجاندار؛ ابزار که تحت کنترل یک کنشگر است؛ بهره‌ور و دریافت‌کننده. از مجموع ۴۸ فرایند نی‌نامه ۲۷٪ مادی‌اند، این فرایند در نی‌نامه بسامد بالایی دارد، در جمله‌هایی مانند (از نیستان تا مرا ببریده‌اند، هر کسی کو دور ماند از اصل خویش، بازجوید روزگار وصل خویش، نی حریف هر که از یاری برید، پرده‌های پرده‌های ما درید، روزها گر رفت گو رو باک نیست) مولوی با استفاده از افعال ببریده‌اند، بازجوید، دور ماند، برید، درید و... بر دور شدن و جدایی از عالم غیب و آرزوی برگشتن به آنجا تأکید می‌کند، چنان‌که پیداست تمام مصادیق این فرایند بر حرکت، رفتن و ساکن نماندن متمرکز است.

۲. فرایندهای ذهنی (Mental process): این فرایند با فرایند مادی متفاوت است و بیشتر به جنبه‌های ذهنی، احساسی و شناختی توجه دارد. «فرایند ذهنی در بردارنده واکنش‌های ذهنی (دوست داشتن، ترسیدن)، افعال حسی (دیدن، شنیدن) و شناخت (فکر کردن و اعتقاد داشتن) هستند» (تولان ۱۹۹). این افعال، یک حسگر یا مدرک انسانی یا غیر انسانی دارد و یک چیزی که به ادراک یا احساس یا اندیشه در می‌آید که پدیده خوانده می‌شود، کنشگر این فرایند ممکن است نه فقط حسگر، بلکه فعال و درگیر باشد. در واقع در این فرایند چیزی فراقنی می‌شود. ۸٪ از فرایندهای نی‌نامه از این نوع است که با افعال خواهیم دید و دریابد بیان شده است (سینه‌خواهم شرحه شرحه از فراق، همچو نی زهری و تریاکی که دید، دریابد حال پخته هیچ خام) کمبود این فرایند نشانگر آن است که مولوی چنان در حس و حال شناخت و معرفت وارد شده که به جای بیان کردن آنها، در عمل این فرایند را تجربه می‌کند، او در این حالت مجالی برای امور حسی و شناختی نمی‌بیند و سکوت می‌کند.

۳. فرایندهای کلامی (Verbal process): در این فرایند سخن گفتن و ارتباط کلامی مورد توجه قرار می‌گیرد «فرایندهای کلامی فرایندهای گفتن یا صحبت کردن در معنای کلی آنند و شرکت‌کنندگان آن عبارتند از گوینده، گفته و مخاطب» (همان ۲۰۰). برای مثال، در جمله (او به من گفت که متأسف است). فرایند کلامی مشهود است. ۱۵٪ از فرایندهای نی‌نامه از این نوع‌اند، مولوی از این فرایند نیز برای بیان مقصودش استفاده کرده است، او با افعالی مانند شکایت می‌کند، حکایت می‌کند، بگویم و حدیث کردن، نشان می‌دهد که در غالب موارد، بیان‌کننده، خود مولوی نیست، بلکه این نی است که سخن می‌گوید و مولوی ساکت و خاموش است.

۴. فرایندهای رفتاری (Behavioral process): این فرایند حد واسط فرایندهای مادی و ذهنی است و بر بروز رفتار و کنش‌های انسانی دلالت دارد «فرایندهای مربوط به فعالیت‌های انسانی خودجوش یا کنترل‌نشده‌ایند که می‌توانند درونی یا بیرونی باشند. آنها شکل جسمانی و مادی دو فرایند اصلی دیگر (کلامی یا ذهنی) اند» (همان ۲۰۱). مانند نگاه کردن، گوش دادن، لبخند زدن، داد زدن و ... این فرایند یک شرکت‌کننده رفتارگر انسانی دارد و مابین فرایندهای مادی و ذهنی قرار می‌گیرد. این فرایند با ۶٪ کاربرد کمتر از دیگر فرایندها تکرار شده است، افعال بشنو، نالیده‌اند و نالان شد، نشان می‌دهد که مولوی در نی‌نامه چندان به بروز ظاهری رفتار و اعمال توجه ندارد و چنان غرق معناست که به رفتار و کنش‌های انسانی بی‌توجه است، از طرف دیگر هر سه مورد ذکر شده، بر عملکردی انفعالی تأکید دارند تا رفتار و کرداری

فعالانه.

۵. فرایندهای رابطه‌ای (Relational process): در این فرایند بیشتر بر بودن و هستی رویدادها تأکید می‌شود «فرایندهای مربوط به توصیف یا شناسایی‌اند و متضمن وجود فعل‌های فشرده یا فعل‌هایی‌اند که روابط موقعیتی یا ملکی دارند و فعل معمول در آنها بودن است» (تولان ۲۰۲). ۴۴٪ از فرایندهای نی‌نامه از این نوع‌اند و بسامد بالا، نشانگر توجه ویژه مولوی به تبیین و توصیف مطلب از راه این فرایند، و توجه کمتر او به سایر فرایندهاست. اگر بخواهیم جایگاه فرایندهای مذکور را در نی‌نامه بیابیم، ابتدا بهتر است به این جدول توجه کنیم:

جدول ۱: فرایندهای نی‌نامه

نوع فرایند	بسامد فرایند
مادی	۱۳ مورد (۲۷٪)
ذهنی	۴ مورد (۸٪)
رابطه‌ای	۲۱ مورد (۴۴٪)
رفتاری	۳ مورد (۶٪)
کلامی	۷ مورد (۱۵٪)
جمع کل	۴۸ مورد

با مراجعه به جدول ۱ نکات زیر را در می‌یابیم: در نی‌نامه ۴۸ فرایند به کار رفته که ۲۱ مورد رابطه‌ای است و با افعال «شد، است، نیست، باد و باید» بیان شده است، ۱۳ مورد فرایند مادی در این شعر به کار رفته است که با افعال «ببریده‌اند، دور ماند، بازجوید، فتاد، برید، درید، رفت، رو و بمان» بیان شده است. ۷ مورد فرایند کلامی با «شکایت می‌کند، حکایت می‌کند، بگویم، حدیث کردن و...» بیان شده و ۴ مورد فرایند ذهنی با افعال «خواهم، دید و دریابد و...» دیده می‌شود. ۳ مورد فرایند رفتاری نیز با «بشنو، نالیده‌اند و نالان شد» وجود دارد که از طریق آنها حالات رفتاری کنشگر نشان داده شده است. کاربرد فرایند رابطه‌ای نشان‌دهنده توصیف و شناساندن و اسناد دادن است که با ساختار بیان درونی شاعر و توجه به احساسات و عواطف

او همسویی دارد، در این فرایند بیشتر از فعل بودن و متفرعات آن استفاده شده و به توصیف و شناسایی موضوع بیشتر توجه می‌شود و اوصاف و نسبت‌ها را میان هم‌انبازان نشان می‌دهد. بسامد کمتر فرایند مادی نسبت به فرایند رابطه‌ای نشان می‌دهد که در این شعر، شاعر قصد بیان اتفاقات محسوس و شرح ما وقع بیرونی را ندارد و فضای شعر در صدد نشان دادن عملکرد ظاهری و مادی نیست. فرایند کلامی نیز در این شعر با فرایند رابطه‌ای و بیان اوصاف درونی شاعر و ایجاد ارتباط با مخاطب گره می‌خورد.

زمان و وجه افعال

توجه به زمان و وجه افعال به کار گرفته شده در شعر مورد نظر نیز نتایج خوبی به دست خواهد داد. با توجه به این‌که این شعر بیانگر حالات شاعر از زبان نی و نشانگر منویات درونی اوست، وفور افعال ربطی قابل توجه است؛ افعال دیگری (در زمان‌های حال، گذشته و نیز فعل امر) که استفاده شده‌اند غالباً افعالی‌اند که به تبیین فضای مورد نظر شاعر در این شعر کمک می‌کنند، افعالی مانند بشنو، شکایت کردن، حکایت کردن، بریدن، نالیدن، شرح درد گفتن، دورماندن، باز جستن، آتش گرفتن، درنیافتن و... همگی در خدمت بیان «بریده شدن از اصل و دورماندن از مبدأ» قرار می‌گیرند.

جدول ۲: دسته‌بندی افعال در نی‌نامه

جمع	وجه امری	ربطی	حال	گذشته	افعال نی‌نامه
۴۸	۴ (٪۸)	۱۹ (٪۳۹)	۱۲ (٪۲۵)	۱۳ (٪۲۸)	

هم‌انبازان (participants) فرایند

یکی دیگر از مولفه‌های فرایندها هم‌انبازانند که در فرایند به اشکال مختلفی ظاهر می‌شوند، هم‌انبازان گاهی خود عامل فرایندند، گاهی فرایند بر آنها اعمال می‌شود و گاهی ممکن است از فرایند منتفع و بهره‌مند شوند. در تحلیل فرایندهای نی‌نامه به هم‌انبازان متعددی برمی‌خوریم، که تعداد آنها به ۵۶ مورد می‌رسد، هم‌انبازانی که یا عامل فرایندند یا فرایند پذیرند یا از فرایند منتفع می‌شوند. در این شعر، «نی، شاعر (عاشق)، هر کس (مخاطب)، یار (معشوق)» هم‌انبازان اصلی‌اند و با اوصاف و ویژگی‌های مختلفی در شعر وارد می‌شوند.

جدول ۳: هم‌انبازان فرایند نی‌نامه

بیت	هم‌انبازان فرایند	جمع	بیت	هم‌انبازان فرایند	جمع
۱	تو، نی (۲بار)	۳	۱۰	آتش، نی، جوشش، می	۴
۲	م (۲بار)، اند، مرد، زن	۵	۱۱	نی، یار، پرده، ما	۴
۳	م (۲بار)، سینه، شرح درد	۴	۱۲	نی (۲بار)، زهر، تریاق، که (۲بار)، دمساز، مشتاق	۸
۴	هر کس (۲بار)، او، روزگار وصل	۴	۱۳	نی (۲بار)، راه پر خون، عشق مجنون	۴
۵	من، جمعیت، بد حال، خوش حال، م	۵	۱۴	---	۰
۶	هر کس، اسرار	۲	۱۵	---	۰
۷	---	۰	۱۶	روز (۲بار)، تو (۳بار)، آنکه	۶
۸	---	۰	۱۷	هر که (۲بار)، ماهی	۳
۹	هر که، آتش	۲	۱۸	خام، حال پخته	۲
جمع					۵۶

کنشگر و کنش‌پذیر، حامل و محمول

به طور کلی می‌توان هم‌انبازان را به دو نوع کنشگر و کنش‌پذیر دسته‌بندی کرد. کنشگر و کنش‌پذیر در فرایندهای مادی بیشتر نمود دارند و سبب تبیین عناصر این فرایند می‌شوند. برای رسیدن به کنشگران و کنش‌پذیران، بررسی میزان افعال لازم و متعددی مهم است و سبب دریافت تنوع کنشگران و کنش‌پذیران می‌شود. در افعال لازم ممکن است به کنش‌پذیر برنخوریم، ولی در افعال متعددی معمولاً یک کنشگر و یک کنش‌پذیر حضور دارد.

جدول ۴: کنشگران و کنش‌پذیران نی‌نامه

کنش‌پذیر	کنشگر
شکایت نی، م، سینه، شرح درد، روزگار وصل، جمعیت، خوش حال، بد حال، اسرار، آتش، نی، می، یار، پرده، ما، زهر، تریاق، دمساز، مشتاق، راه پر خون، عشق مجنون، حال پخته	تو (۳بار)، نی (۴بار)، اند، مرد، زن، م (۲بار)، هر کس (۳بار)، او، من (۲بار)، هر که (۲بار)، که (۲بار)، آتش عشق، جوشش عشق، پرده، روزها (۲بار)، خام، شاعر
۲۱	۲۹

در بررسی افعال نی‌نامه در می‌یابیم که از ۲۹ مورد فعل غیر ربطی این شعر، ۱۴ مورد متعدی و ۱۵ مورد لازم‌اند، یعنی مولوی در کنار کنشگران، به کنش‌پذیران نیز توجه کافی داشته است. همان‌طور که دیده می‌شود کنشگر و کنش‌پذیر بیشتر در فرایندهای غیر ربطی و ترکیبات اضافی مطرح می‌شوند و در فرایندهای ربطی این ویژگی با اصطلاح «حامل و محمول» مورد نظر قرار می‌گیرند، بنابراین حامل و محمول در فرایندهای رابطه‌ای و ترکیبات موصوف و صفتی بیشتر دیده می‌شوند و غالباً یک طرف، حامل و دارنده اوصافی است و صفت‌ها یا نسبت‌هایی به عنوان محمول بر او حمل می‌شود. در شعر مولوی میزان حامل و محمول‌ها هر کدام ۲۱ مورد است، این مطلب نشان می‌دهد که مولوی متناسب با فضای شعر به سمت بیان اسنادی و توصیفی، گرایش بیشتری دارد.

جدول ۵: حامل و محمول نی‌نامه

۲۱	هرکس، سر، چشم، گوش، دیدن جان، بانگ نی (۲بار)، هرکه (۳بار)، آن (۲بار)، نی، محرم، مشتری، روز (۳بار)، رفتن روز، آن‌که، سخن	حامل
۲۱	یار، دور، نور، مستور، دستور، آتش (۲بار)، باد، نیست، جوش، حریف، بی‌هوش، گوش، بیگاه، همراه، باک، پاک، سیر، بی‌روزی، دیر، کوتاه	محمول

عناصر پیرامونی (Circumstances)

از مؤلفه‌های دیگر فرایندها می‌توان به عناصر پیرامونی اشاره کرد که به شکل عناصر مکانی، زمانی، چگونگی و علت و... نمودار می‌شود. عناصر پیرامونی به تبیین موقعیت‌های مکانی، زمانی، کیفی و... در فرایندها می‌پردازند که در ساختارهای زبانی و دستوری مانند گروه قیدی و گروه حرف اضافه‌ای و... پدیدار می‌شوند، در واقع این عناصرند که وضعیت پیرامونی و موقعیت‌های مختلف فرایندها را مشخص می‌کنند.

جدول ۶: عناصر پیرامونی نی‌نامه

۴(۲۱٪)	نیستان، درون، دور، راه	مکانی
۶(۳۲٪)	روزگار، روز (۴بار)، بیگاه	زمانی
۹(۴۷٪)	از جدایی‌ها، شرحه شرحه از فراق، از اصل، از ظن، همچو نی (۲بار)، در غم، با سوزها، چون تو	چگونگی
۱۹		جمع

در نی‌نامه از مجموع ۱۹ عنصر پیرامونی، ۴۷٪ بیانگر چگونگی، ۳۲٪ زمانی و ۲۱٪ مکانی است، یعنی مولوی به بیان چگونگی و توصیف وضعیت در این شعر بیشتر متمرکز شده و توجه به عنصر زمان نیز با فضای کلام او سازگاری دارد. همچنین به دلیل پرداختن به جدایی از اصل و عالم غیب و سعی در عطف توجه دادن به آن، سبب شده حضور عناصر مکانی و... در این شعر کم رنگ شود.

طرح‌های واژگانی متن

در ذیل عناصر پیرامونی به یک بحث فرعی دیگر پرداخته می‌شود، این بحث با عنوان طرح‌های واژگانی متن (lexical pattern) در میان دیدگاه‌های هالیدی شناخته می‌شود که شامل دو دسته، ترکیبات واژگانی مثبت و منفی است، دسته مثبت ترکیباتی‌اند که از روابط همنشینی قوی برخوردارند (باطنی ۵۸)، و در نزد مخاطبان حالت کلیشه‌ای و تکراری دارند که برای آنها آشناس و دسته منفی «آن است که عناصر زبانی تشکیل دهنده متن دارای همنشینی ضعیف یا نه چندان قوی باشند» (آقاگلزاده، ۱۳۹۰، ۱۲). یا به عبارت دیگر ترکیبات نسبتاً جدید و تازه‌ای هستند که برای مخاطبان کلیشه‌ای و تکراری نیستند. در طرح واژگانی این شعر ۹۱٪ دسته مثبت و ۹٪ دسته منفی دیده می‌شود، که نشان می‌دهد مولوی در مثنوی و به ویژه نی‌نامه، به دنبال لفظ‌سازی و آفرینش واژگانی و توجه به ظاهر الفاظ نیست.

جدول ۷: طرح‌های واژگانی نی‌نامه

سینه شرحه شرحه، شرح درد، درد اشتیاق، اصل خویش، روزگار وصل، ظن خود، وصل خویش، یار من، درون من، اسرار من، سر من، ناله من، بانگ نی، آتش عشق، جوشش عشق، حریف هرکه، راه پر خون، عشق مجنون، محرم هوش، غم ما، حال پخته (۹۱٪)	دسته مثبت
دید جان، پرده‌های ما (۹٪)	دسته منفی

نتیجه

چنان‌که در مقاله دیده شد، نظریه نقش‌گرایی سازگانی هالیدی با طرح مباحثی مانند فرانش‌ها، فرایندها، هم‌انبازان، کنشگر و کنش‌پذیر و عناصر پیرامونی در تحلیل نی‌نامه بسیار کارگشاست و نتایج قابل توجهی از این بررسی به دست می‌آید. یکی از نتایج این پژوهش آن است که مولوی با گرایش به فرایندهای رابطه‌ای نشان می‌دهد، در نی‌نامه بر وجود و هستی

رویدادها و ملموس کردن آن، اصرار دارد. او با این کار سعی دارد به توصیف و شناسایی موضوع هجران و جدایی انسان از مبدأ و میل برگشتن و اتصال مجدد به آنجا را تبیین کند. برخلاف ظاهر که تصور می‌شود، مولوی در این بیت‌ها باید به فرایندهای ذهنی و رفتاری بیشتر توجه کند، او از این فرایندها کمتر بهره گرفته است و دلیلش آن است که فضای حاکم بر ابیات به درونگرایی مولوی و شرح تجربه روحی و باطنی او - که در واقع نمونه‌ای از تمام انسان‌ها و مخلوقات است - نزدیک‌تر است و چون مولوی در این بیت‌ها به بیان اغراض شخصی و فردی خود روی نیاورده، بهره‌گیری از فرایندهای ذهنی، کم‌بسامد و کم‌رنگ است. از سوی دیگر حیرت و تردید حاکم بر فضای ابیات، مانع توجه مولوی به فرایندهای ذهنی و رفتاری شده است، در اینجا دیگر «من» مولوی سخن نمی‌گوید، بلکه «من و وجدان» بشری و انسانی، پیشبرنده کلام و موضوع است و حواس و کردارهای شخصی شاعر در این جا، جایگاه چندانی ندارد. از طرفی به ضرورت موضوع و فضای روحی حاکم بر نی‌نامه، فرایند کلامی نیز کمتر مورد توجه مولوی است، زیرا موقعیتی برای سخن گفتن و ارتباط کلامی واقعی وجود ندارد و طرف خطاب مولوی کل بشر و انسان است، نه فردی خاص.

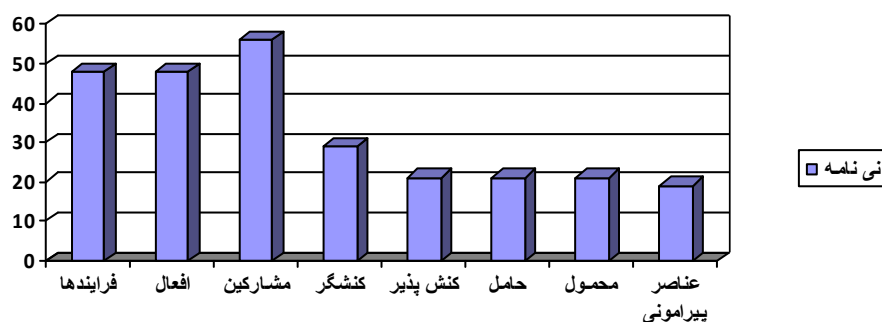
بسامد بالای افعال ربطی نیز به حاکم بودن فضای توصیفی و اسنادی در نی‌نامه اشاره دارد و چون موضوع مطرح شده، فراگیر و جهان‌شمول است، شاعر در بند زمان گذشته و حال نیست و سخنان خود را طوری بیان می‌کند که مضمون گذر زمان نشود و همیشگی و جاودان به نظر آید. هم‌انبازانی نظیر نی، شاعر، یار و مخاطب در این اثر بسامد بیشتری دارند و کنشگران و کنش‌پذیران و نیز حامل و محمول متناسب با نوع کاربرد فرایندها دارای تنوعند. عناصر پیرامونی موجود در بیت‌های نی‌نامه نیز درخور توجه‌اند، عناصر مکانی نیستان، درون، راه و دوری، نشانگر فضای مکانی مبهم و کلی است که هم بر عالم غیب دلالت دارد و هم بر درون و باطن شاعر و هم بیانگر دوری راه اتصال و وحدت است.

عناصر زمانی نیز کلی‌اند و به ترسیم فضای ذکر شده کمک می‌کنند. دسته مثبت واژگانی نی‌نامه نیز نشانگر آن است که مولوی آن‌چنان، در شور و حال عارفانه و روحانی غرق شده که چندان به آفرینندگی در برونه زبان و ترکیب‌سازی شاعرانه توجه ندارد و با بهره‌گیری از ترکیبات مشهور و کلیشه‌ای، افکار خود را پیش برده و قوت مفاهیم، چنان است که کلیشه‌ای بودن زبان را به فراموشی می‌سپارد و مخاطب، کهنگی و تکراری بودن زبان را احساس نمی‌کند.

در نمودار زیر، حاصل به‌کارگیری نظریه هالیدی در بررسی نی‌نامه بهتر نشان داده

می‌شود:

نمودار ۱: نمودار کلی نی‌نامه



Bibliography

- Aghagolzade, Ferdows. (1384/2006). *Karborde Amoozehaye Zabanshenasiye Naghshgera Dar Tajziye Va Tahlile Motoone Adabi (Application of Functional linguistic in analysis of literary texts)*. Majaleye Daneshkadeye Adabiyat Va Oloome Ensaniye Mashhad.
- . (1390/2012). *Sabk Shenasiye Dastan Bar Asase Fel: Rooykarde Naghshgera (The stylistic of the story based on verb: Functional approach)*. Faslnameye Nazm Va Nasre Farsi, N.11.
- Bateni, Mohammad Reza. (1376/1998). *Towsife Sakhtemane Dastooriye Zabane Farsi (Describe of the grammatical structure of Persian language)*. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Faler, Rajer Va Digaran. (1381/2003). *Zabanshenasi Va Naghde Adabi (Linguistics and literary criticism)*. Tarjomeye Maryame Khoozan Va Hoseine Payande, Tehran: Ney Publications.
- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. (1364/1985). *Language, context and text: Aspects of language in a social-semiotic perspective*. Geelong, Victoria, Australia: Deakin University Press.
- Halliday, M.A.K. (1364/1985). *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold Publishers Ltd.
- Khan Jan, Alireza Va Zahra Mirza. (1385/2007). *Daramadi Be Sher Shenasiye Naghshgera (Introduction to the Functional Poetry)* Pazhooheshe Zaban Va Adabiyat, N.7.

- Leech, G. (1366/1987). 'Stylistics and functionalism', in N. Fabb, D. Attridge, A. Durant and C. MacCabe (eds.), *The Linguistics of Writing*, Manchester: University Press.
- Mohajer, Mehran Va Mohammade Nabavi. (1376/1998). *Be Sooye Zabanshenasiye Sher, Rahyafti Naghshgera (To the linguistics of poem: an Functional approach)*. Tehran: Nashre Markaz Publications.
- Movlavi, Jalalodin Mohammad. (1378/2000). *Masnavi*, Tashihe Abdolkarime Soroosh, Tehran: Elmi Va Farhangi Publications.
- Soren, A.M, Piter. (1388/2010). *Makatebe Zabanshenasiye Novin Dar Gharb (Schools of modern linguistics in the West)*. Tarjomeye Ali Mohammade Haghshenas, Tehran: Samt Publications.
- Tolan, Maicel. (1386/2008). *Revayat Shenasi: Daramadi Zabanshenakhti- Enteghadi (Narratology: Linguistic – Critical Introduction)*. Tarjomeye Fateme Alavi Va Fateme Nemati, Tehran: Samt Publications.